

باستان‌گرایی در مجله‌های کاوه، ایرانشهر و فرنگستان

♦ مسعود کوهستانی نژاد

مقدمه

باستان‌گرایی به عنوان یک اندیشه و مشرب فکری در ایران طی یک صد سال اخیر، در بسیاری از محافل فرهنگی ایران مطرح بوده و به عنوان یک جریان علمی- فرهنگی تجلیات مختلفی در عرصه فرهنگ، هنر و اجتماع ایران داشته است. اقبال سیاسی دولت به چنین اندیشه‌ای در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۱۰، ۱۳۵۷ سبب انجام برخی برنامه‌های سیاسی- تبلیغی از سوی دولت نیز شد. بدین جهت بررسی و کالبدشکافی مشرب فکری مزبور، اهمیت و ارزشی مضاعف می‌یابد. به همین منظور در صدد بررسی سه مجله فارسی زبان اروپا «کاوه»، «ایرانشهر» و «فرنگستان» که تاثیر مهمی بر شکوفایی جریان فکری «باستان‌گرایی» در ایران داشتند، برآمده و پژوهش با هدف بازشناسی مطالب، مقاله‌ها و تحلیلی‌هایی چاپ در آن مجله‌ها شکل گرفت که چکیده نتیجه نهایی آن در پیش روی است:



از اواسط دوره ناصری، نخستین جوانه‌های توجه به تاریخ ایران قبل از اسلام، در مطبوعات فارسی‌زبان، زده شد. در طول دهه‌های بعد، با گسترش اکتشافات باستان‌شناسی در ایران، کشف رمز خط میخی و دستیابی در متون سنگ‌نوشته‌های عظیم ایران، روند توجه به رویدادها و وقایع ایران قبل از اسلام، گسترش بیشتر و بیشتری یافت. در خارج از ایران، تعداد زیادی کتاب تاریخی از سوی محققان و مورخان اروپایی در رابطه با این موضوع نگارش یافت. چاپ و انتشار

آن کتاب‌ها، تاثیر مهمی بر اندیشمندان ایرانی به جای گذاشت. اندیشمندانی که پس از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب مشروطه، از تداوم و تعمیق شعارهای آن انقلاب مایوس شده و با مشاهده بحران‌های عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران، کاملاً سرخورده شده بودند.

تقارن دورشته رویدادهای فوق‌الذکر، زمینه مناسبی را برای اقبال و توجه نویسندگان و متفکرین ایرانی به رهبری سیدحسن تقی‌زاده به مسائل ایران فراهم آورد؛ آنها در شهر برلین آلمان گردهم آمده و مجله کاوه را منتشر ساختند. صرف‌نظر از ابعاد و اهداف سیاسی در انتشار مجله مزبور، از منظر تبلیغ اندیشه باستان‌گرایی، این مجله موقعیت ممتازی نسبت به مطبوعات فارسی‌زبان پیشین خود یافت. در بالای صفحه اول نخستین شماره مجله کاوه، نقاشی از قیام کاوه‌آهنگر (قهرمان اسطوره‌ای ایران) به عنوان آرم، قرار گرفته است. نقشی که تا پایان انتشار آن مجله، همواره مکان خود را حفظ کرد.

در همان شماره از مجله کاوه و در ذیل آرم مزبور، سر مقاله‌ای با عنوان «آغاز» قرار دارد. سر مقاله با این بیت شعر شروع می‌شود: ^(۱)

کسی کو هوای فریدون کند

سر از بند ضحاک بیرون کند

برخلاف انتظار، پس از ذکر بیت شعر مزبور، تمام مطالب بعدی (در حد ۲ صفحه مجله) در مورد مسائل سیاسی روز، اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس و صدمات وارده به ایران، می‌باشد. تنها در فراز پایانی سر مقاله، نویسنده پس از آنکه آرزو می‌کند: «بار دیگر ایران ثابت بکند که روح ملی او نمرده و به یک جنبش پرشور و غیورانه، یک مرتبه دیگر درفش کاویانی بر ضد اژدهای روسی بلند شود و ریشه ستم ملت کش برانداخته گردد.»

به مقوله تاریخ باستان ایران پرداخته و در توضیح «اژدهای روسی» می‌نویسد: «اژدها در فارسی و اژدهاک پهلوی و آژی دهاک اوستایی، همان انسان دیوسیرت و مار صورت بود که در عربی به ضحاک تحریف شده و بنابر اوستا و کتب پهلوی دینکرت و بوغدهشن و غیرهما، یک غول دیوفطرت از مخلوقات اهریمنی و شیاطین بود که به پیکر مار و صورت انسان بود.» ^(۲)

نویسنده مزبور مقاله خود را چنین ادامه می‌دهد: «به این امید که بتوانیم صدایی به صدای اولاد ایران که در هر گوشه که هستند اهمیت موقع امروزه را ملتفت شده و فریاد می‌زنند، بدهیم، به نشر این ورقه مساعدت کردیم و اسم آن را تیمنا کاوه گذاشتیم. بدبختانه فریدونی در ایران پیدا نشد و قیام ایران بر ضد دشمنان، کار خود ملت است و بس.»

با تمام قوت روح و قلب خود فریاد می‌زنیم: برخیز ای کشور نامور بلند اختر، برخیز و کاویانی

درفش خود را برافراز و مردانگی دلاوران خود را به جهان بنما. برخیز و یک بار دیگر امید نژاد ایرانی را به حقیقت برساند که

گردون نگر دد مگر بر بهی

به ما باز گردد کلاه مهی^(۳)

بدین ترتیب اولین و یکی از مهم‌ترین نشریات فارسی زبان که یکی از اهداف انتشار آن، ترویج باستان‌گرایی بود، متولد شد.

در شماره‌های بعدی مجله کاوه مقاله‌های متعددی در زمینه تاریخ ایران قبل از اسلام چاپ شدند که در طی آنها ابعاد مختلفی از فرهنگ، سیاست و اجتماع ایران در آن روزگار، به بحث گذارده شدند. فهرست مقاله‌های مذکور به این شرح می‌باشند:

- «کاوه و درفش کاویانی»^(۴)

- سر مقاله «نوروز جمشیدی»^(۵)

- «بالشویسم در ایران قدیم»^(۶)، نوشته سید محمد علی جمالزاده

- «شعر قدیم ایران»^(۷)، نوشته عباس اقبال آشتیانی

- «منشأ اصلی و قدیم شاهنامه»^(۸) (در پنج قسمت)

- «یک نامه از عهد سامانیان، نامه تنسر»^(۹)، نوشته سید محمد علی جمالزاده

- «اوضاع ایران در عهد نوشیروان، نقل از مأخذ چینی»^(۱۰)

- «موسیقی قدیم ایران، موسیقی عصر ساسانی»^(۱۱)

- «نوروز و تقویم ایرانی»^(۱۲)

- «نوروز»^(۱۳)، نوشته دکتر گایگر.

پس از توقف انتشار مجله کاوه، به فاصله اندکی، مجله دیگری با عنوان «ایران شهر» به مدیریت حسین کاظم‌زاده در شهر برلین چاپ و منتشر شد. (تیر ۱۳۰۱) همانند «کاوه»، آرم مجله «ایران شهر» نیز بازگوکننده تمایل گردانندگان آن نشریه به ایران باستان و فرهنگ و تمدن ایران در آن زمان است. صرف نظر از سر مقاله، نخستین مقاله آن شماره از مجله ایران شهر در مورد تاریخ ایران در زمان سلسله هخامنشی و با عنوان «تشکیلات داریوش اول در کشور ایران» بوده^(۱۴) ولی این عنوان، بر مقاله‌ای اطلاق شد که حداقل نیمی از آن در مورد وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران مقارن با سال‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱، بود. جملات آغازین مقاله چنین است:

«ایران مظهر عجایب و جلوه‌گاه غرایب است. در کمتر مملکتی به قدر ایران یک تضاد عمومی یعنی افراط و تفریط در هر چیز دیده می‌شود. وقتی که انسان ادوار تاریخی ایران را از مدنظر می‌گذراند، می‌بیند که در هر یک از تظاهرات اجتماعی آن، خواه در تشکیلات سیاسی و ادواری،

خواه در طریقت دین و عقاید و خواه در قلمرو اخلاق و عادات، آثاری بس غریب و متضاد از ملت ایران به ظهور رسیده است که مایه حیرت و سزاوار تفکر می باشد .

در ادامه مقاله فوق، نویسنده با اشاره به وضع سیاسی ایران در آن زمان (۱۳۰۱) می نویسد: «وضع سیاسی امروزی ایران بهترین نمونه ای است برای نشان دادن این حالت روحی. مایقین داریم که این وضع امروزی پایدار نخواهد ماند. ایران امروزی یک دوره فترت می گذراند و حتما یک انقلاب و یک نهضت در پیش دارد. دست طبیعت و حوادث متراکمه این چند قرن گذشته، اسباب حدوث این انقلاب را فراهم آورده است و جلوگیری از ظهور آن به هیچ وجه ممکن نیست.»

به تعبیری دیگر در اندیشه نویسنده مقاله فوق، وقوع یک انقلاب در ایران حتمی بود؛ در مقابل چنین امر قریب الوقوعی، چه باید کرد؟ در پاسخ، نویسنده مقاله با ارائه نمونه هایی از مجد و عظمت ایران در دوره داریوش اول هخامنشی، در تلاش بر می آید تا نمونه و الگویی جهت تحول و انقلاب اوضاع ایران از وضعیت موجود در سال های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ به وضعیت ایده آل و مناسب، ارائه کند. او می نویسد: «ما در استقبال این انقلاب و نهضت می خواهیم از تاریخ قدیم ایران یک نمونه به پیشگاه انظار بگذاریم. می خواهیم چند کلمه درباره تشکیلات داریوش اول در مملکت ایران بنویسیم.»

ادامه مقاله به ارائه اطلاعاتی از وضعیت حکمرانی داریوش و سیستم حکومتی ایران در آن زمان است. مقاله «تشکیلات داریوش اول در کشور ایران»، فتح بابی برای چاپ ده ها عنوان مقاله دیگر در باب معرفی ابعاد مختلف حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران در قبل از اسلام، در مجله «ایران شهر» طی چهار سال انتشار مداوم آن مجله بود. برای آشنایی کلی با فضای مباحث، مروری بر فهرستی از مقاله های مذکور خواهیم داشت:

- «اساس قربانی کردن زرتشتیان ایران در روز مهرگان»^(۱۵)، نوشته کیخسرو جمپور
- «آثار ساسانی در خوزستان»^(۱۶)
- «آذری یا زبان باستان آذربایگانی»^(۱۷)، نوشته محمد قزوینی
- «جنگ دارا و اسکندر و انقراض سلطنت هخامنشیان»^(۱۸)
- «شورای جنگی داریوش اول»^(۱۹)
- «ایران شهر»، نوشته مارکوارت»^(۲۰)
- «صنایع قدیم ایران»^(۲۱)
- «خط های میخی در کتیبه های ایران»^(۲۲)
- «نامه یزدگرد به عیسویان ارمنستان»^(۲۳)، نوشته پوردادود.
- «فرش بهار کسری»^(۲۴)

- سلسله مقالات در باب نوروز: «ترانه نوروز»، «اساس نوروز جمشیدی»، «نوروز در قبل از اسلام»، «نوروز در دربار پادشاهان ساسانی»، «نوروز و فرش بهار کسری»، «نوروز بعد از اسلام»، «نوروز در دربار پادشاهان صفوی»^(۲۵)

- مقاله «نگاهی به روزگاران گذشته ایران و پیشگویی بهمن لیث از فتنه مغول»^(۲۶)

- مقاله «قهرمانی‌های عصر داستانی ایران و هند»^(۲۷)، نوشته عباس شبستری.

- مقاله «دادویه پارسی، معروف به ابن مقفع»^(۲۸) نوشته ذبیح بهروز

- مقاله «ترقیقات لسانی: بغ»^(۲۹) نوشته پورداود.

- مقاله «روح ایران زنده جاوید است.»^(۳۰)

- مقاله «اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانی»^(۳۱)، نوشته عباس اقبال آشتیانی

- مقاله «نگاهی به فلسفه زردشت و اخلاق امروزی ما»^(۳۲)

- مقاله «خواب و هنایش (تاثیر) آن»^(۳۳)، نوشته سهراب استواری

نزدیک به دو سال پس از شروع انتشار مجله ایرانشهر، در یازدهم اردیبهشت ۱۳۰۳، مجله دیگری توسط گروهی از ایرانیان مقیم برلین، به زبان فارسی منتشر شد. آنان مجله خود را «فرنگستان» نام نهادند و تصویری از یکی از شهرهای دیار فرنگ (برلین) را به عنوان آرم مجله خود انتخاب کردند. این آرم به خوانندگان اعلام می‌کرد که گردانندگان مجله، عده‌ای نوگرا، متجدد و طرفدار فرنگی نمودن ایران هستند. آنان به مقتضای جوانی خود، بسیار بی‌باک و تندرو بوده و نظرات خود پیرامون مسائل مختلف ایران را بی‌پروا اعلام می‌کردند. در مورد مقوله باستان‌گرایی، طی شماره مختلف مجله «فرنگستان» که در مدت یک سال منتشر شد، مقاله، یا تحلیل جدی رادر آن مجله مشاهده نمی‌کنیم مگر دو مقاله کوتاه که هر دوی آنها به رغم کوتاهی، بسیار تند می‌باشند. در مقاله اول با عنوان «پیشنهاد مهم - دوره پهلوی - جشن اردشیر بابکان» نویسنده مقاله (حسن نفیسی) پس از بیان علل مردود بودن تاریخ‌های «هجری قمری - یزدگردی جلالی»، می‌نویسد: «اما تاریخ ایران پر از وقایع بزرگ و شرافتمند است؛ آیا بهتر نیست یکی از این وقایع را برای این مقصود انتخاب کنیم؟ به عقیده من سه واقعه مسلم تاریخی بر دیگران تطوف دارند: جلوس کیخسرو و با کوروش، جلوس اردشیر بابکان، طغیان یعقوب لیث صفاری. شخصا جلوس اردشیر بابکان را ترجیح می‌دهم زیرا کیخسرو اگر سلسله پرافتخار هخامنشی را تاسیس کرد، او موسس سلطنت ایران نبود و قبل از وی سلاطین مد، ایرانی بودند. پس، جلوس کوروش فقط یک نوع انقلاب داخلی بود. نیز متأسفانه اجل به یعقوب صفاری مهلت نداد کار خود را تمام کند و اگر او لوی طغیان برافراشت، باز نتوانست دست عرب را از ایران کوتاه کند.

ولی اردشیر بابکان ایران را احیا کرد. راست است اشکانیان که قبل از او مالک ایران بودند،

آنها هم ایرانی بودند ولی اشکانی‌ها ایرانی بد بودند و مانند سلسله قاجاریه به ملت و مملکت خود علاقه زیادی نداشتند و خود را محب یونان می‌خواندند. اردشیر بابکان با انقراض این طایفه شوم، اصول تجدد و تمدن پهلوی را فراهم آورده و روح ایرانیت را دیگر بار زنده کرد. خانواده او یعنی خسروان ساسانی بیش از ۴۰۰ سال ایران را در نهایت خوشبختی و عظمت نگاه داشتند. پس ما لازم است قدرشناسی کنیم و تاریخ جلوسش را مبدا حیات جدید خود قرار دهیم.

اردشیر بابکان در سال ۲۲۶ مسیحی به تخت جمشید و دوره پهلوی را آغاز کرد. اکنون ۱۶۹۸ سال از این خوشبختی بزرگ می‌گذرد و در نوروز آینده سال ۱۶۹۹ شروع خواهد شد.

من پیشنهاد می‌کنم در آتیه تقویم هجری را فقط به مراسم مذهبی اختصاص داده و در امور کشوری، «دوره پهلوی» را به کار ببریم؛ مثلاً بگویم در سال ۱۶۸۰ (مطابق ۱۹۰۶ مسیحی) ایران مشروطه شد و نیز ماه‌های اجنبی از قبیل محرم و صفر و حمل و نور و ژانویه و فوریه و کانون و تشرین را کنار گذاشته و همان ماه‌های جلالی یعنی فروردین و اردیبهشت و غیره را متداول نمایم. نیز در نظر داشته باشیم که در نوروز دو سال دیگر، قرن هفدهم پهلوی تمام می‌شود، یعنی درست هفده قرن خواهد بود که اردشیر بابکان بر سریر شاهی نشست و دیگر بار ایران رازنده کرد. بر ما جوانان فرض است که آن روز را جشن بزرگی بگیریم و شادی کنیم. لازم است از حالا شروع به اقدام شود تا آن روز در سرتاسر ایران جشن باشکوهی، براننده مقام چنان شاهنشاه بزرگی برپا گردد. امید است در آن خجسته روز، روان پاک اردشیر بابکان در جشن ما حاضر شود و برای نجات و فیروزی وطن با ما جوانان یاری فرماید.

پاریس - نخست روز مه ماه ۱۶۹۸ پهلوی» (۳۴)

جان‌مایه پیشنهاد فوق، تغییر تقویم از تقویم‌های مرسوم آن زمان (همچون هجری، جلالی) به تقویم باستانی است. گزینه‌های پیشنهادی: «آغاز سلطنت کوروش، آغاز سلطنت اردشیر بابکان، آغاز قیام یعقوب لیث» هستند. گزینه سوم که از اهمیت زیادی برخوردار نیست؛ می‌ماند گزینه‌های اول و دوم. در سال ۱۳۰۳، حسن نفیسی دانشجویی در پاریس، گزینه دوم را پیشنهاد می‌کند. و کمتر از ۵۰ سال بعد، در همین چارچوب، گزینه اول انتخاب شده و تقویم ایران از سوی دولت عوض شده و بر مبنای سال جلوس کوروش به سلطنت، قرار گرفت.

گفتیم در مجله «فرنگستان» تنها دو مطلب کوتاه وجود دارد که در آنها به نوعی به تاریخ باستان ایران اشاره می‌شود. مورد اول مورد بررسی قرار گرفت، مورد دوم، مقاله کوتاهی از پرویز کاظمی است که در آن هنگام در پاریس می‌زیست و طی مقاله‌ای با عنوان «چگونه رسوم ملی ایران از بین می‌رود»، نسبت به عدم اهمیت برخی از ایرانیان به برگزاری مراسم عید نوروز، اعتراض کرده و خواهان عدم چاپ اعلان‌های کوتاهی در جراید داخل ایران شد، که در آنها، برخی افراد،

به عذر گرفتاری، معذوریت خود را از دید و بازدید عید نوروز، اعلام می‌کنند. پرویز کاظمی در بخشی از مقاله خود می‌نویسد:

«واضعین این عید سعید که همیشه در تاریخ نشانه ذوق ایرانی باقی خواهد ماند، خواسته‌اند جوانی طبیعت را جشن گرفته و از این راه اساس قومیت نژاد ایرانی را بر روی پایه‌های استواری بنا نمایند. از وقتی عرب‌های وحشی حقوق ایرانی را غصب کردند و بانهایت سببیت تمام رسوم ملی ما را زیر پای گذاشتند تا امروز که تاریخ ایران مکرر حملات و تهاجم اقوام وحشی را که در نابود کردن آثار ملیت ایران دریغ نداشتند، تحمل کرده، برای ما جز عید نوروز و چند رسم کوچک میان بعضی ایلات، از شکوه و عظمت باستانی چیزی نمانده است. امروز اعیاد مذهبی تمام جشن‌های ملی را زیر پای گذاشته و فقط عید نوروز است که چند نوروزی از ایرانیت خود یاد می‌آورد. تنها در روز اول بهار است که ساکنین ایران یاد از قومیت خود می‌کنند و به افتخار اجداد پرشأن خود جشن می‌گیرند. این روز مسعود برای ما تحفه گرانبهایی است. در این روز است که ما اختلافات مذهبی و نقارهای دیگر را فراموش کرده و همه حس می‌کنیم که ایرانی هستیم و با طبیعت جوان هم‌آواز شده و به روح اجداد خود درود می‌خوانیم. اگر در این روز در علل ترقی و بزرگی ایران قدیم دقت کنیم ممکن است با کسب فضایل نیاکان خود، از گرداب بدبختی کنونی نجات یابیم. باید تصدیق کرد تمام ایرانیانی که بخواهند از شرکت در این جشن ملی مضایقه کنند، خیانت به ایرانیت کرده‌اند.»^(۳۵)

برخورد تند نویسندگان مجله «فرنگستان» با موضوع‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی ایران، تنها به «نوروز»، «ایران باستان» و امثالهم محدود نمی‌شود؛ آنان در کلیه مسائل و موضوع‌ها، قضاوت‌های تند و عجولانه‌ای از خود ابراز می‌داشتند که نمونه‌ای از آنها دو مقاله فوق‌الذکر بودند. در مقایسه، مناسب است مروری بر نحوه برخورد، نقاط تمرکز و محورهای موضوع‌های مطرح شده پیرامون ایران باستان در دو مجله «کاوه» و ایرانشهر، داشته باشیم.

نخست از «نوروز» آغاز می‌کنیم. همان‌گونه که قبلاً گفته شد در مورد «نوروز» دو مقاله در مجله کاوه وجود دارد که یکی از آنها نوشته دکتر گایگر و نویسنده دیگری معلوم نبوده و احتمالاً یکی از اعضای تحریریه مجله کاوه است. در این مورد متاخر، عید نوروز به طور علمی و دقیقی مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج حاصله نیز در آن مجله به شکلی زیبا ارائه می‌شود. جهت مقایسه این مقاله با مقاله نقل شده از مجله «فرنگستان»، مناسب است مروری بر چند عبارت از آن داشته باشیم:

«نوروز که یک نشانه ملی از ایران باستان است در دل هر ایرانی نژاد جنبش عجیبی احداث می‌کند و چون این جنبش از زمان ملک‌شاه سلجوقی به این طرف در میان مسلمانان ایران در اول فصل بهار و موسم

بیداری طبیعت برپا می‌شود و بهار ایران نیز در دشت و چمن و کوهسار و هامون جلوه شورانگیز غریبی دارد، لہذا این نفخه صور رستخیز بهاری که در اعتدال ربیعی و تعادل شب و روز و اعتدال هوادمیده می‌شود، یک عیدی است هم طبیعی و هم وضعی و ایرانی به داشتن یک چنین عید ملی سربلند است. در عهد ساسانیان نوروز یعنی روز اول سال ایرانی و اول فروردین ماه در اول بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمین، آن هم در فصول می‌گشت. «(۳۶)

مجموعه مقاله‌ها و اشعاری در مورد نوروز که در شماره نوروز سال ۱۳۰۲ مجله ایرانشهر چاپ شد نیز انعکاسی از دیدگاه گردانندگان و نویسندگان آن مجله در مورد این عید ایرانی است. در چند بیت از «ترانه نوروزی» می‌خوانیم:

خروش مرغ سحر به گاه اسپیده دم
بخاست از مرغزار به نغمه زیر و بم
فروزدی داستان ز باستان عجم
ز خسروان کهن به نام جمشید جم
قصائد پر فروش نشاندا افتخار
یکی پیامم سرود ز مرقد داریوش
که جشن نوروزی است چرانشین خמוש
جهان ز نو زنده گشت تو نیز باز آبه هوش
به غره سال نو می‌کهن ساله نوش
ز کوه تا کوه بود همه زمین سر به سر
سوار زرین رکاب غلام زرین کمر
همه پس از ساز ز گرز و تیر و تبر
ز مغفر آهنین ز شمشیر تیز پر
سیوف خارا شکاف کمد دشمن شکار
سمند عز و وقار به هر طرف تا ختیم
بیارق افتخار به عرش افراختیم
سربدان کوفتیم نیکان بنواختیم
اساس شر و فساد زین برانداختیم. «(۳۷)

در همان مجموعه نوروزی مجله ایرانشهر، مقاله‌ای با عنوان «نوروز بعد از اسلام» وجود دارد. مندرجات این مقاله، انعکاسی از تلقی نویسنده آن از عید نوروز و رویدادهای مربوط به فتح ایران توسط مسلمانان است. در سطرهای آغازین آن مقاله می‌خوانیم: «پس از استیلای عرب بر ایران و



صدمه‌ها و خرابی‌هایی که اعراب به ایران وارد آوردند و انقلاب و عصیان‌هایی که به وقوع پیوست، در نتیجه هرج و مرج داخلی و نفوذ و تسلط بیگانه و تعصب جاهلانه عرب که احکام دین مقدس اسلام هنوز طبیعت و حشیا نه ایام جاهلیت او را به کلی تغییر نداده بود، ایرانیان اغلب آداب و رسوم ملی خود را نیز ترک و فراموش کردند. لهذا هیچ معلوم نیست که در قرن‌های اولی استیلای عرب، کدامیک از آئین و آداب دیرین جشن‌های پیشین ملی و مذهبی ایرانیان، به جا آورده می‌شد. همین قدر از بعضی نوشته‌ها معلوم می‌شود که حتی در زمان خلفای چهارگانه نیز، بعضی از مراسم نوروز باقی بوده؛ چنان که روایت می‌کنند روزی جمعی از دهاتین ایران چند عدد جام سیمین که توی آنها خاک‌گینه گذاشته بودند، به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تحفه آوردند.

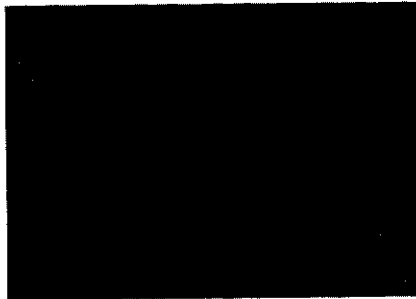
حضرت فرمود این چیست؟

گفتند مال نوروز است.

حضرت قدری از خاک‌گینه میل فرموده و مابقی را میان حاضرین قسمت کرد و جام‌ها را نیز میان مجاهدین اسلام تقسیم نمود و قیمت آنها را از خراج آن دهقان‌ها محسوب کرد. ^(۳۸)

در همین چارچوب و با چنین نگاهی به ایران باستان، موضوع‌های مختلفی در دو مجله «کاوه» و «ایران‌شهر» به بحث و بررسی گذارده می‌شوند. در مجله کاوه بحث مفصل و جدی پیرامون «منشاء اصلی و قدیم شاهنامه» مطرح می‌شود. نویسنده آن که با اسم مستعار «محصل» خود را معرفی کرده، تلاش می‌نماید ریشه داستان‌ها و اشعار و اسطوره‌های شاهنامه را به دوره قبل از اسلام و حتی قبل از سلسله مادها برساند. ^(۳۹) مشابه چنین مقاله‌ای، در مجله ایران‌شهر نیز وجود دارد. در آنجا، میرزا عباس شبستری، معلم تاریخ در مدرسه ناحیه میسور هندوستان، در مقاله‌ای با عنوان «قهرمانی‌های عصر داستانی ایران و هند»، اسطوره‌های ایرانی و هندی را بررسی کرده و به ویژه از طریق شاهنامه اسطوره‌های ایرانی قبل از اسلام را مورد شناسایی قرار می‌دهد. عباس اقبال آشتیانی در مقاله «شعر قدیم ایران» ^(۴۱) و پورداود در مقاله «ترقیات لسانی: بغ» ^(۴۲)، نتیجه تحقیقات خود پیرامون زبان ایران باستان را عرضه می‌دارند. در مورد خط نیز در مقاله «خط‌های میخی در کتیبه‌های ایران» ^(۴۳)، گزارشی از ویژگی‌های خط میخی ایرانی، نسبت به دیگر خط‌های میخی رایج در دنیای کهن، ارائه شده است. در مقوله هنر و صنایع ایرانیان قدیم، موسیقی آن دوره (در مقاله «موسیقی قدیم ایران - موسیقی عصر ساسانی» ^(۴۴)) و صنایع دستی و قدیمی ایرانی (در مقاله‌های: «فرش بهار کسری» ^(۴۵) و «صنایع قدیم ایران» ^(۴۶)) در مجله‌های مورد بحث معرفی می‌شوند.

تحلیل وقایع و رویدادهای سیاسی ایران در دوره قبل از اسلام، مورد توجه خاص گردانندگان، نویسندگان و مخاطبین مجله‌های «کاوه» و «ایران‌شهر» بود. بسیاری از مقاله‌های چاپ شده،



همراه با عکس و نقاشی‌هایی تخیلی از رویدادهای آن زمان بودند. مقاله «شورای جنگی داریوش اول» الهام گرفته از تصویری است که بر: «یک کوزه منقش کشیده شده. این کوزه در سال ۱۸۵۱ در میان یک قبر در شهر کانوزا از ایالت آبولین در ایتالیا پیدا شده.»^(۴۷) (تصویر شماره ۱) مقاله «جنگ دارا و اسکندر و انقراض سلطنت هخامنشیان» نیز همراه با یک نقاشی است. این نقاشی نیز الهام گرفته از تصویری است که بر روی یک کاشی در خرابه‌های شهر پومی، وجود داشت. (تصویر شماره ۲)



مقاله مزبور با چنین عباراتی آغاز می‌شود: «یکی از قایعی که تاریخ ایران را لکه‌دار ساخته، همانا شکست فاحش داریوش سوم از دست اسکندر

مقدونی است.»^(۴۸) در ذیل تصویر دیگری که در مورد واقعه مذکور در مجله ایرانشهر چاپ شد، می‌خوانیم: «تصویر آتش زدن قصر پرسپولیس معروف به تخت جمشید به دست اسکندر در حال مستی و شادمانی که معشوقه خود را بلند کرده و او آتش می‌زند.»^(۴۹) (تصویر شماره ۳)

در تصویر دیگری «یک زن با زلف‌های پریشان و سیمای پژمرده و وحشت‌آلود، پس از سیاحت کردن در مرز و بوم ایران و دیدن حال ناگوار امروزی آن و خرابی‌ها و ویرانی‌ها و از دست رفتن قطعات مهم ایران قدیم و خراب شدن قصرها و آثار باستانی و فاسد شدن خون فرزندان ایران و فراموش گشتن آداب و آیین عهد کیان و ساسانیان، با کمال وحشت و نفرت و تنگدلی مانند مرغی که از جنگال صیاد رهایی یافته باشد به آشیانه مالوف یعنی به دخمه خود، قبر سیروس، برمی‌گردد.»^(۵۰) (تصویر شماره ۴)

و بالاخره تلاش‌هایی در حوزه‌های فلسفی و اجتماعی برای تطابق آموزه‌ها فلسفی و جنبش‌های اجتماعی دوره قبل از اسلام، با وضعیت روز دنیا نیز انجام شد. مقاله «نگاهی به فلسفه زردشت و اخلاق امروزی ما»^(۵۱) نوشته بهمرد نوشیروان ساکن بمبئی، حاصل تلاشی برای تطابق آموزه‌های فلسفه زردشت با مسائل اخلاقی در دنیا در اوایل قرن بیستم است. سیدمحمدعلی جمالزاده نیز در تلاش برای انجام چنین تطابقی در حوزه اجتماعی، جنبش مزدکیان، در دوره ساسانی را همانند مارکسیسم و آموزه‌ها آن گرفته و در مقاله دو قسمتی «بالشویسم در ایران قدیم»^(۵۲)، نتایج حاصله از بررسی‌های خود را ارائه می‌دهد. او در بخشی از مقدمه مقاله خود می‌نویسد: «مقصود از نگارش

این مقاله، تحقیق در نکته‌ای است تاریخی و بسی شایان دقت و التفات، چه تقریباً نظیر همین وقایع و اصولی را که امروز به اسم «بالشویسم» در روسیه می‌بینیم و در دو مملکت دیگر اروپا هم یعنی در مجارستان (از ۲۱ جمادى الاخر تا ذی‌قعدة ۱۳۳۷ قمری) و باویر از ممالک آلمان (از ۲۱ جمادى الاول تا ۱۴ رجب ۱۳۳۷ قمری) جلوه‌ای نمود و پراکنده شد، تقریباً در هزار و ۴۰۰ سال پیش در ایران خودمان در بحبوحه استبداد ساسانیان، یک ربع قرنى حکمران می‌بینیم. چنان که می‌توان گفت که تا آن اندازه که تاریخ به ما نشان می‌دهد اولین جلوه و ظهور طریقه سوسیالیستی در ایران بوده و اولین شخص سوسیالیست مشهور دنیا که عقاید و خیالات خود را از قوه فکر به عمل هم رساند، مزدک ایرانی است که شرح تاریخ او منظور این مقاله است.

علاوه بر چاپ مقاله، تحلیل و عکس‌های زیادی در مورد تاریخ باستان ایران، گردانندگان مجله‌های «کاوه» و «ایران‌شهر» از روش‌های دیگری نیز برای طرح «باستان‌گرایی» و جلب توجه مخاطبین به تاریخ

قبل از اسلام ایران، استفاده می‌کردند. همچون چاپ بخشی از ترجمه یک کتاب^(۵۳) از جمله می‌توان به چاپ ترجمه بخشی از کتاب «محمد و جانشینان او» نوشته پروفیسور واشنگتن ایوینگ، تحت عنوان «عبرت تاریخ با سفارت عرب در دربار ایران»^(۵۴) و با ترجمه و چاپ بخشی از کتاب تاریخ هروودت تحت عنوان «داستان کامبیز شاهنشاه ایران با پادشاه لیدی»^(۵۵) اشاره کرد.

در زمینه کتاب، معرفی و بررسی کتاب‌های چاپ شده پیرامون تاریخ ایران قدیم، نیز در دستور کار مدیران مجله‌های «کاوه» و «ایران‌شهر» قرار داشت. در این رابطه می‌توان معرفی کتاب سه جلدی «اطلاعات درباره ایران قدیم» نوشته فریدریک اشپیگل^(۵۶) و معرفی و بررسی کتاب «سلطنت ساسانیان» از آرتور کریستین سن^(۵۷) اشاره کرد.

برگزاری دو مسابقه ادبی پیرامون تصویر «زنی که با هیبت ژولیده به دور قبر مخروبه کوروش در پاسارگارد پرواز می‌کند.»^(۵۸) و نیز «خاقانی و خرابه‌های مداین»^(۵۹) از جمله دیگر اقدامات



تصویر شماره ۳



تصویر شماره ۴

انجام شده در مجله «کاوه» و «ایران شهر» برای شناساندن ایران قدیم به مخاطبین مجله‌های مذکور، هستند. هر دوی مسابقه‌ها و مزبور با اقبال خوانندگان مواجه شده و آثار زیادی در قالب شعر و مقاله، از سوی خوانندگان برای مجله ارسال شدند.^(۶۰)

اعمال چنین رویه‌ای در مجله‌های مورد بحث و به ویژه مجله «ایران شهر»، انتقاداتی را نیز به همراه داشت. در هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته (به مدیریت مویدالاسلام کاشانی) طی یادداشتی بدون امضا نوشته شد: «نویسندگان بی‌قید برلن [مقصود مجله ایران شهر است که در شهر برلین چاپ می‌شد]. طاق کسری و نقش در کوه‌ها و تعیش خسرو پرویز و عظمت و دستگاه یزدجرد را موجب افتخار ما دانسته‌اند. کاش آن‌ها هم از روی حقیقت بود و فقط برای خوش آمد پارسیان هند و گرفتن سالی پانصد پاوند مستمری از آنها، تیشه به ریشه دیانت و مذهب خود می‌زنند، دیگر غافلند که هزار از این مقوله‌ها، مردم را به آتش پرستی و زردشتی بر نمی‌گرداند.»^(۶۱)

در پاسخ به ادعای مطرح شده در هفته‌نامه حبل‌المتین کلکته، مدیر مجله ایران شهر، کاظم زاده ایران شهر، چنین نوشت: «اگر نویسنده محترم اوراق مجله و انتشارات ایران شهر را به دقت خوانده بود بدین سوءظن نمی‌افتاد زیرا اولاً مانند آفتاب روشن می‌دید که دعوت به یک دین مخصوص، فرسخ‌ها از نیت مادور است. ما برای بیدار کردن ملت، اتحاد صمیمی افراد را بدون تفریق جنس و مذهب و در زیر بیرق ایرانییت لازم شمرده و برای تولید حس ملیت و اعاده عظمت و شرافت، مثال‌های تاریخی از حکمت و آثار و مفاخر اجدادی خود ذکر نموده‌ایم. عقاید ما راجع به دین و ملیت و اتحاد عناصر و فلسفه توحیدی در اغلب شماره‌های مجله و مخصوصاً در شماره اول و نهم سال سیم و در مقدمه کتاب هفتاد و دو ملت شرح داده شده و اگر نویسنده محترم اینها را بخواند خود می‌فهمد که درین سوءظن، چه ظلم فاحش نسبت لاجقیقت روا داشته‌اند! ثانیاً اداره ایران شهر دیناری مستمری از پارسیان هند نگرفته، سهل است که اساساً بیش از سی نفر آئونه از پارسیان ندارد.»

در مجموع پس از بررسی نمونه‌هایی از مقاله‌ها و مندرجات مجله‌های سه‌گانه «کاوه»، «فرنگستان» و «ایران شهر»، می‌توان نکات زیر را مطرح نمود:

نکته اول: همان‌گونه که مشخص است اندیشه باستان‌گرایی به عنوان اندیشه که می‌تواند ایرانیان را با یکدیگر متحد کرده و از این طریق نیروی لازم را برای غلبه بر مشکلات و بحران‌ها، در اختیار آنان قرار می‌گیرد، مورد قبول گردانندگان سه مجله مورد بحث بوده است.

نکته دوم: در چگونگی دستیابی به هدف فوق، دو روش متفاوت در مجله‌های مذکور دیده می‌شود. روش احساساتی، تند و بی‌پروای مجله «فرنگستان» و روش معتدل، معقول و حساب شده مجله‌های کاوه و ایران شهر. از مجله «فرنگستان» چیزی جز دو مقاله شعاری در

رابطه با تاریخ ایران باستان وجود ندارد ولی بالعکس در لابه‌لای صفحه‌های دو مجله «کاوه» و به ویژه «ایران‌شهر»، حجم انبوهی از مقاله‌ها، اشعار، نقد و بررسی کتاب، ترجمه کتاب، طرح، نقاشی، عکس‌های تاریخی و خبری در مورد وضعیت آثار باستانی ایران و نیز رویدادهای تاریخ ایران باستان وجود دارد.

نکته سوم: به رغم وجود دو مقاله کوتاه در مجله «فرنگستان»، در یکی از آنها پیشنهاد تغییر تاریخ ایران مطرح می‌شود. پیشنهادی که چند دهه بعد در دستور کار مقامات دولتی ایران قرار گرفته و نکته جالب این است که عملکرد آن مقامات، تقریباً در همان چارچوب پیشنهادی مجله «فرنگستان» بود.

نکته چهارم: اما گونه‌ای دیگر از روش طرح مباحث «باستان‌گرایی» در ایران که توسط گردانندگان «کاوه» و «ایران‌شهر» به کار گرفته شد، طی سال‌ها و دهه‌های بعد همواره به عنوان یک مشرب فکری، به حیات خود ادامه داده و در محافل فرهنگی و به ویژه تاریخی ایران و خارج از ایران همواره مطرح بوده است. دستاورد تداوم حیات مشرب فکری مزبور، تالیف و تدوین صدها کتاب و رساله، هزاران مقاله و پدید آمدن تعداد انبوهی از دیگر محصولات فرهنگی و هنری در ایران می‌باشد که به نوبه خود تاثیر بزرگی بر حیات فرهنگی، اجتماعی، علمی و هنری ایران برجای گذاشتند.

پی‌نوشت:

- ۱- مجله کاوه، ش ۱، س ۱، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ ق، ص ۱
- ۲- همان، ص ۲
- ۳- همان، ص ۳
- ۴- همان، صص ۳ و ۴
- ۵- همان، ش ۵ و ۶، ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ قمری، صص ۴-۱
- ۶- همان، ش ۳، ص ۵، غره رجب ۱۳۳۸ ق، صص ۱۱-۵
- ۷- همان، ش ۲، دوره ۲، غره جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ ق، صص ۱۳-۱۱
- ۸- همان، ش ۱۰، س ۵، غره صفر ۱۳۳۹ ق، صص ۱۴-۱۰
- ۹- همان، ش ۱۱، س ۵، غره ربیع‌الاول ۱۳۳۹ ق، صص ۷-۴
- ۱۰- همان، ش ۸، س ۵، غره ذی‌الحجه ۱۳۳۸ ق، صص ۵-۳
- ۱۱- همان، ش ۵، دوره ۲، غره رمضان ۱۳۳۹ ق، صص ۱۶-۱۴
- ۱۲- همان، ش ۲، دوره ۲، غره شعبان سنه ۱۳۳۹ ق، صص ۹-۶
- ۱۳- همان، ش ۶ و ۵، س ۱، ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ ق، صص ۴ و ۵

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱۴- مجله ایرانشهر، ش ۱، ۶ تیر ۱۳۰۱، صص ۱۰-۶
- ۱۵- همان، مجله ایرانشهر، ش ۷، س ۴، اول مهر ۱۳۰۵، صص ۵۰۹-۵۰۲
- ۱۶- همان، صص ۵۴۸-۵۴۴
- ۱۷- همان، ش ۱۰، س ۴، اول دی ۱۳۰۵، صص ۵۹۴-۵۸۶
- ۱۸- همان، ش ۲، س ۱، غره ذی‌الحجه ۱۳۴۰ ق، صص ۳۰-۲۶
- ۱۹- همان، ش ۳، س ۱، غره محرم ۱۳۴۱ ق، صص ۴۵-۳۸
- ۲۰- همان، ش ۴، س ۱، غره صفر ۱۳۴۱ ق، صص ۷۷-۷۱
- ۲۱- همان، ش ۵، س ۱، غره ربیع‌الاول ۱۳۴۱ ق، صص ۱۰۷-۱۰۴
- ۲۲- همان، ش ۴، س ۱، غره صفر ۱۳۴۱ ق، صص ۸۵-۸۰
- ۲۳- همان، ش ۵، س ۱، غره ربیع‌الاول ۱۳۴۱ ق، صص ۱۱۶-۱۰۷
- ۲۴- همان، ش ۹، س ۱، غره رجب ۱۳۴۱ ق، صص ۲۳۷-۲۳۴
- ۲۵- همان، ش ۱۰، س ۱، غره شعبان ۱۳۴۱ ق، صص ۲۷۳-۲۵۰
- ۲۶- همان، ش ۱۲، س ۱، غره ذی‌قعدة ۱۳۴۱ ق، صص ۳۵۲-۳۴۲
- ۲۷- همان، ش ۱، س ۲، ۲۵ سنبله ۱۳۰۲، صص ۶۳-۶۰
- ۲۸- همان، ش ۲، س ۲، ۲۴ میزان ۱۳۰۲، صص ۱۱۵-۱۱۰
- ۲۹- همان، ش ۸، س ۲، اول نور ۱۳۰۳، صص ۴۸۵-۴۶۸
- ۳۰- همان، ش ۹، س ۲، اول جوزا ۱۳۰۳، صص ۵۰۵-۴۹۸
- ۳۱- همان، ش ۱ و ۲، س ۳، ۱۱ مرداد ۱۳۰۳، صص ۵۵-۴۸
- ۳۲- همان، صص ۸۷-۷۴
- ۳۳- همان، ش ۱۱، س ۳، اول مهر ۱۳۰۴، صص ۷۴۴-۷۳۹
- ۳۴- مجله «فرنگستان»، ش ۲، س ۱، آوریل ۱۹۲۴، ص ۷۱
- ۳۵- همان، ش ۱۲-۱۱، مارس و آوریل ۱۹۲۵، صص ۵۵۸-۵۵۷
- ۳۶- مجله کاوه، ش ۴، س ۲، ۲۲ حمل ۱۳۰۰، ص ۶
- ۳۷- مجله ایرانشهر، ش ۱۰، س ۱، ۲۸ حوت ۱۳۰۱، صص ۲۵۲-۲۵۰
- ۳۸- همان، ص ۲۶۶
- ۳۹- مجله کاوه:
- ش ۱۰، س ۵، غره صفر ۱۳۳۹ ق، صص ۱۴-۹
- ش ۱۱، س ۵، غره ربیع‌الاول ۱۳۳۹ ق، صص ۱۲-۷
- ش ۱، دوره دوم، غره جمادی‌الاول ۱۳۳۹ ق، صص ۱۶-۱۱

- ۴۰- مجله ایرانشهر، ش ۱، س ۲، ۲۵ سنبله ۱۳۰۲، صص ۶۳-۶۰
- ۴۱- مجله کاوه، ش ۲، دوره دوم، غره جمادی الاخر ۱۳۳۹ ق، صص ۱۳-۱۱
- ۴۲- مجله ایرانشهر، ش ۸، س ۲، اول تور ۱۳۰۳، صص ۴۸۵-۴۶۸
- ۴۳- همان، ش ۴، س ۱، غره صفر ۱۳۴۱ ق، صص ۸۵-۸۰
- ۴۴- مجله کاوه، ش ۵، دوره جدید، غره رمضان ۱۳۳۹ ق، صص ۱۶-۱۴
- ۴۵- مجله ایرانشهر، ش ۹، س ۱، غره رجب ۱۳۴۱ ق، صص ۲۳۷-۲۳۴
- ۴۶- همان، ش ۳، س ۱، غره محرم ۱۳۴۱ ق، صص ۴۲-۳۸
- ۴۷- همان، ش ۲، س ۱، غره ذی حجه ۱۳۴۱ ق، صص ۳۰-۲۶
- ۴۸- همان، ش ۹، س ۲، ۲۱ نور ۱۳۰۲، ص ۵۰۵
- ۴۹- همان، ش ۷، س ۱، غره جمادی الاول ۱۳۴۱ ق، صص ۱۷۶ و ۱۷۵
- ۵۰- مجله کاوه، ش ۳، س ۵، غره رجب ۱۳۳۸ ق، صص ۱۱-۵
- ۵۱- مجله ایرانشهر، ش ۵، س ۳، اول حمل ۱۳۰۴، صص ۳۱-۲۹۲
- ۵۲- همان، ش ۶، س ۱، غره ربیع الاخر ۱۳۴۱ ق، صص ۱۵۲-۱۵۱
- ۵۳- مجله کاوه، ش ۳۰-۲۹، س ۳، ۶ شوال ۱۳۳۶ ق، صص ۱۴ و ۱۵
- ۵۴- مجله ایرانشهر، ش ۳، س ۱، غره محرم ۱۳۴۱ ق، صص ۴۹-۴۴
- ۵۵- همان، ش ۷، س ۱، غره جمادی الاول ۱۳۴۱ ق، صص ۱۷۵ و ۱۷۶
- ۵۶- همان، ش ۱۰، س ۱، غره شعبان ۱۳۴۰ ق، صص ۲۷۹-۲۷۴
- ۵۷- از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- همان: ش ۱، س ۲، ۲۵ سنبله ۱۳۰۲، صص ۳۲-۲۳
- همان: ش ۵، س ۳، اول حمل ۱۳۰۴، ۲۹۲-۲۸۲
- همان: ش ۱۲، س ۱، غره ذی قعدة ۱۳۴۱ ق، صص ۳۵۰ و ۳۵۱
- ۵۸- همان، ش ۵، س ۴، اول مرداد ۱۳۰۵، صص ۳۱۹ و ۳۲۰